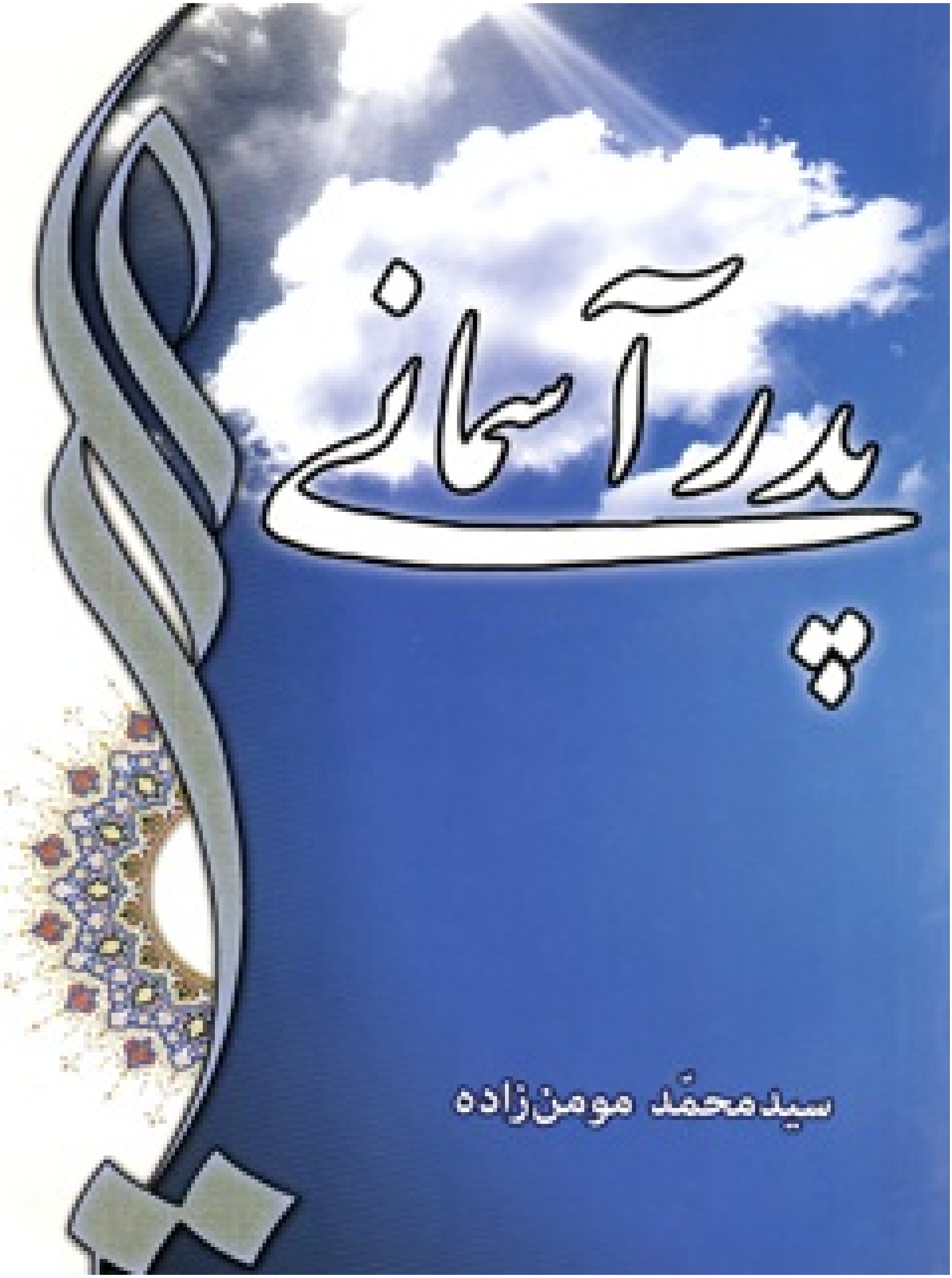

پدر آسمانی
سید محمد مومن زاده

بسم الله الرحمن الرحیم

پدر آسمانی

نویسنده:

محمد مومن زاده

ناشر چاپی:

عطرعترت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پدر آسمانی

مشخصات کتاب

سرشناسه : مومن زاده، سید محمد، ۱۳۶۵-

عنوان و نام پدیدآور : پدر آسمانی

مشخصات نشر : قم: عطر عترت، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۵۶ص.؛ س م.۲۱/۵×۱۴/۵

شابک : ۲۰۰۰۰ریال ۹۷۸-۶۰۰-۲۴۳-۱۱۸-۹:

وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر

یادداشت : فهرستنویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۵۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۹۵۸۲۶

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

پیشگفتار

خدا را شاکرم که توفیق داد چند سطری از اولین مظلوم عالم بنویسم و جوانان و دوستانم را به حقیقتی مظلوم تذکر دهم تا همگی مشمول این روایت زیبا شویم:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی جَعَلَ لِأَخِی فَضَائِلَ لَا تُحْصَی کَثْرَهً فَمَنْ ذَکَرَ فَضِیلَهً مِنْ فَضَائِلِهِ مُقِرّاً بِهَا غَفَرَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ مَنْ کَتَبَ فَضِیلَهً مِنْ فَضَائِلِهِ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِکَهُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا بَقِیَ لِتِلْکَ الْکِتَابَهِ رَسْمٌ وَ مَنْ أَصْغَی إِلَی فَضِیلَهٍ مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِی اکْتَسَبَهَا [بِالاسْتِمَاعِ وَ مَنْ نَظَرَ فِی کِتَابٍ فِی فَضَائِلِ عَلِیٍّ علیه السلام غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِی ارْتَکَبَهَا] بِالنَّظَرِ ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله و سلم النَّظَرُ إِلَی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهماالسلام عِبَادَهٌ [وَ ذِکْرُهُ عِبَادَهٌ] وَ لَا یَقْبَلُ اللَّهُ إِیمَانَ عَبْدٍ [مِنْ عِبَادِهِ کُلِّهِمْ] إِلَّا لِوَلَایَتِهِ وَ الْبَرَاءَهِ مِنْ أَعْدَائِهِ»

از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده همانا آن حضرت فرمود: که برای برادرم علی بن ابیطالب علیهماالسلام فضیلت های بی شماریست هر کس یکی از آنها را نقل کند و اقرار هم به آن فضیلت داشته باشد خداوند گناهان گذشته و آیندهٔ او را بیامرزد و هر کس فضیلتی را از او بنویسد تا آنگاه که آن نوشته باقی باشد فرشتگان برایش طلب آمرزش کنند و هر کس فضیلتی از آنها را گوش دهد خداوند گناهانی را که بوسیلهٔ گوش انجام داده بیامرزد و هر کس به

ص: ۶

فضیلتی از فضائل او نگاه کند گناهانی که بوسیله چشم انجام داده آمرزیده شود.

این مختصـر شامل قطره ای از فضایل بی کران حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد که به صورت داستانی در سفر اخیرم به حرم مطهرش نوشته شده و امیدوارم مفید واقع شده، رضایت آقا و مولایم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را جلب کند.

گفتن این نکته نیز ضروری است که امروزه مع الاسف در بیشتر اوقات به علیِ تنها در مقال و نوشتار اکتفا می شود لذا مولف بخاطر مهم بودن بحث نـام بردنِ اهـل البیت علیهم السـلام ، بر خود فرض دیـد که در کنـار نام مبارک علی بن ابیطالب علیهماالسـلام لقب زیبای امیرالمؤمنین را اضافه نمایـد. چرا که در کل جهان هستی و تمامی مخلوقاتی که خـدای تبارک و تعالی تا کنون آفریده است، کسی غیر از حضرت علی علیه السلام ملقب به "امیرالمؤمنین" نشده و تا یوم الله قیامت کسی به چنین نامی مفتخر نخواهد شد.

جای سوال دارد اگر لقب امیرالمؤمنین که فقط و فقط به یک نفر اختصاص دارد را از نام مبارک حضـرت علی علیه السـلام حـذف کنیم چه معنائی می تواند داشته باشد؟ آنهم نامی که برای محبوبترین بنده اش انتخاب کرده است!

آیا بهتر نیست شیعه، از لقبی که خدا برای خلیفه اش در نظر گرفته استفاده کند؟

ص: ۷

ص: ۸

فصل اول : مباهله

مباهله

نسیم دلربایی همراه با عطر دل انگیزی وزیدن می کرد گویی در خلد برین نشسته ام و دلم نمی خواست از چنین حالتی خارج شوم. در جائی نشسته بودم که علاقهٔ هر عاشق واله ای اینست که بنشیند و از بهشت برین لذت ببرد آن بهشتی که قدر صاحبش را ندانستند و او را در نخلستانها تنها و مظلومانه رها کردند. الان بعد از هزار و چهارصد سال در صحن و سرایش نشسته ام. خجالت می کشم که نبوده ام در آن زمان تا کاری کنم و او را یاری نمایم از ظلم دژخیمان زمان، از بی مرامی ها و بی معرفتی های زمانه، حیف و صد حیف که زمان به عقب بر نمی گردد و تکراری در کار نیست.

آری ای برادر، مظلومانه زیست و مظلومانه رفت و کسی نشناختش و علیرغم دلائل و نشانه ها باز هم یاری نداشت و غریبانه در بین نخلستانها و چاهها گذر عمر می نمود و مردم آن دیار خود را به خواب زده و قرآن ناطق را رها کردند و قرآن صامت را بدون قرآن ناطق متمسک شدند. نشنیده بودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها و بارها فرمودند:

«إنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْن کِتابَ اللَّهِ وَعِتْرَتی أهْلَ بَیْتی.. أَنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَ الْحَوْض»(۱)

۱- کتاب سلیم بن قیس الهلالی ۲/۶۱۶ ..- تفسیر القمی ۱/۴ ..- الکافی (ط - الإسلامیه) ۱/۲۰۹..؛ (ط - دارالحدیث) ۱/۵۱۹ ..- الأمالی(للصدوق) ۴۱۵ ..- الخصال ۱/۶۵ ..- کمال الدین و تمام النعمه ۱/۲۴۴ ..- الأمالی (للطوسی) ۵۱۷ ..- الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) ۳/۴۰۴ ..- بحار الأنوار (ط - بیروت) ۲۲/۳۱۲ —.. مسند احمد[عامه] ۳/۱۴ سنن ترمذی ۴/۶۶۳

ص: ۹

من می روم و دو شیء گرانبها را برایتان به ارمغان می گذارم اگر به هر دوی آنها تمسک نمایید پیروز و رستگارید و هرگز گمراه نخواهید شد.

و فرمود متمسک شوید به هردوی آنها که رستگاری در تبعیت از دو شیء گرانبها است و نه قرآن به تنهایی و نه عترت به تنهایی. باید هر دو در کنار هم باشند کما اینکه بارها و بارها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«عَلِيٌّ مَعَ القُرآنِ وَ القُرآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَن يَفتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَيَّ الحَوضَ» (۱)

علی، با قرآن است و قرآن، با علی؛ از هم جدا نمی شوند، تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

تفسیر قرآن آقا امیرالمومنین می باشد و تفسیر علی ابن ابیطالب علیهماالسلام قرآن می باشد چه خوش تاریخ نقل کرده و چه خوش تفسیر شد فرمایش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم .

الفَضْلُ مَا شَهِدَ بِه الأعْداء

برتری آنست که دشمن به آن شهادت دهد.

مناظرهٔ ابن عباس

اعداء عدو اسلام معاویه بن ابی سفیان ?وقتی خبر رسید به گوش او که چه نشستی، ابن عباس بیان فضایل امیرالمؤمنین می کند به خود آمد و عازم کرسی درس تفسیر ابن عباس شد وقتی درس ابن عباس به پایان رسید، معاویه لعنت الله علیه سوال کرد هنوز دم از فضایل [حضرت امیرالمؤمنین]علی[علیه السلام]

۱- مستدرک علی الصحیحین حدیث ۴۵۶۶

ص: ۱۰

میزنی؟ مگر نمی دانی ذکر فضایل [حضرت امیرالمؤمنین]علی[علیه السلام] را ممنوع کرده ام. بترس از اینکه مبتلا به عقوبت سختی گردی بنحوی که هرگز از آن رهایی نداشته باشی.

ابن عباس فرمود تمام اهل مدینه شاهدند که من به غیر از تفسیر قرآن سخن دیگری بر زبان جاری نمی کنم لکن از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ام که فرمودند:

«مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْیِهِ فَلْیَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّار»(۱)

هرکس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، برای خود جایی در آتش دوزخ انتخاب کرده است.

لذا هرگز قرآن را بر خلاف واقع تفسیر نمی کنم. معاویه لعنت الله علیه گفت: تفسیر بگو و خلاف حقیقت و دروغ هم معنا مکن. لکن حق نداری دم از فضایل [حضرت امیرالمؤمنین]علی بن ابیطالب[علیهماالسلام] بزنی. ابن عباس گفت: بسیار خوب، ولی گاهی من این آیهٔ شریفه را می خوانم:

{وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکیناً وَ یَتیماً وَ أَسیراً}(۲)

«و بر دوستی خدا به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می دهند»

از من سوال می کنند خداوند در این آیه از چه کسانی ستایش می کند اگر بگویم آنان علی و فاطمه و فضهٔ خادمه می باشد آیه را به نحو حقیقت تفسیر نموده ام و إلّا آیه را به دروغ و خلاف واقع تفسیر کرده ام. معاویه لعنت الله علیه گفت: آیات دیگر را برای مردم تفسیر کن مگر قرآن آیهٔ دیگری ندارد؟

۱- عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه ۴/۱۰۴؛ ۴/۳۵۴ - تفسیر الصافی ۱/۳۵

۲- سورهٔ مبارکهٔ دهر (الانسان) آیهٔ شریفهٔ ۸

ص: ۱۱

ابن عباس گفت: بسیارخوب، اینک آیه ای دیگر می خوانم و آنگاه این آیه را خواند:

{یـا أَیُّهَـا الرَّسُـولُ بَلِّغْ مـا أُنْزِلَ إِلَیْـکَ مِـنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَـمْ تَفْعَـلْ فَمـا بَلَّغْتَ رِسـالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِـمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْـدِی الْقَوْمَ الْکافِرِین}(۱)

«ای پیـامبر! آنچه از سوی پروردگـارت [دربارهٔ ولایت و رهبری علی بن أبی طالب امیرالمؤمنین علیه السـلام] بر تو نازل شـده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده ای. و خدا تو را از [آسیب و گزند] مردم نگه می دارد قطعاً خدا گروه کافران را هدایت نمی کند»

از من سوال می کننـد پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم مـامور به ابلاـغ چه موضوعی بوده که اگر آنرا ابلاـغ نمی کرد گویا اصـلاً رسالت خود را ابلاغ نکرده. اگر بگویم پیغمبر در غدیر خم مامور بود تا [حضرت امیرالمؤمنین]علی[علیه السلام] را به عنوان خلیفهٔ بلافصل خود معرفی نماید آیه را درست تفسیر کرده ام و إلا برخلاف واقع سخن گفته ام.

معاویه لعنت الله علیه گفت: مگرحتما باید این آیه را تفسیر کنی؟ آیه دیگری بخوان.

ابن عباس گفت :این آیهٔ شریفه را بشنو:

{یـا أَیُّهَـا الَّذیـنَ آمَنُـوا إِذا نـاجَیْتُمُ الرَّسُـولَ فَقَـدِّمُوا بَیْنَ یَـدَیْ نَجْـواکُمْ صَـدَقَهً ذلِـکَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ أَطْهَرُ فَـإِنْ لَمْ تَجِـدُوا فَـإِنَّ اللَّهَ غَفُـورٌ رَحیم}(۲)

۱- سورهٔ مبارکهٔ مائده آیهٔ شریفهٔ ۶۷

۲- سورهٔ مبارکهٔ مجادله آیهٔ شریفهٔ ۱۲

ص: ۱۲

«ای مؤمنان! زمانی که می خواهید با پیامبر گفتگوی محرمانه کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه دهید، این برای شما بهتر و پاکیزه تر است، و اگر چیزی برای صدقه نیافتید [اجازه دارید محرمانه گفتگو کنید] زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است»

از من می پرسند آیا کسی به این آیهٔ شریفه عمل نموده؟ اگر بگوییم تنها کسی که به این آیه عمل نموده علی است و او با اینکه یک دینار بیشتر نداشت با این حال یک دینار را به ده درهم فروخت و هرگاه می خواست با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نجوا کند یک درهم صدقه می داد در این صورت آیه را صحیح تفسیر کرده ام و إلا بر خداوند دروغ بسته ام و من هرگز جرات آن را ندارم که برخلاف واقع قرآن را تفسیر کنم.

معاویه لعنت الله علیه گفت :از آیات دیگر قرآن بخوان.

ابن عباس خواند:

{وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِباد}(۱)

«و از مردم کسی است که جانش را برای خشنودی خدا می فروشد [مانند امیرالمؤمنین علیه السلام] و خدا به بندگان مهربان است»

از من می پرسند:آن کسانی که جان خود را در راه رضایت خدا بذل نموده که بوده؟ اگر بگوییم آن شخص [حضرت امیرالمؤمنین]علی[علیه السلام] بود که در لیله المبیت بجای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بستر خوابید تا اینکه آن

۱- سورهٔ مبارکهٔ بقره آیهٔ شریفهٔ ۲۰۷

ص: ۱۳

حضرت بتواند به مدینه حجرت کند، آیه را به نحو حقیقت و واقع تفسیر نموده ام و إلا به خداوند اسناد دروغ داده ام.

معاویه لعنت الله علیه گفت: از آیات دیگر قرآن بخوان.

ابن عباس گفت:این آیهٔ شریفه را گوش کن:

{إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرا}(۱)

«جز این نیست که همواره خدا می خواهد هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام اند] برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند»

از من می پرسند: آنانیکه خداوند هر رجس و پلیدی را از آنها زایل نموده چه کسانی هستند؟اگر بگویم آنان اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند به راستی سخن گفته ام و إلا آیه را به دروغ تفسیر نموده ام.

معاویه لعنت الله علیه گفت: مگر در قرآن آیهٔ دیگری نیست؟

ابن عباس این آیهٔ شریفه را قرائت نمود:

{فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ}(۲)

۱- سورهٔ مبارکهٔ احزاب آیهٔ شریفهٔ ۳۳

۲- سورهٔ مبارکهٔ آل عمران آیهٔ شریفهٔ ۶۱

ص: ۱۴

«پس هر که با تو درباره او [عیسی] پس از آنکه بر تو [به واسطه وحی، نسبت به احوال وی] علم و آگاهی آمد، مجادله و ستیز کند، بگو: بیایید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را، و ما زنانمان را و شما زنانتان را، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم سپس یکدیگر را نفرین نماییم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم»

و گفت از من سوال می کنند داستان مباهلهٔ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با نصارای نجران که بنا شد در حق هم نفرین کنند تا خداوند دروغگو را از بین ببرد چیست؟ اگر بخواهم طبق واقع تفسیر کنم باید بگویم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز مباهله دو فرزند خود حسنین و زهرا و علی: را با خود همراه کرد و از علی تفسیر به نفس و جان خود کرد اما اگر بگویم مردی غیر از [حضرت امیرالمؤمنین]علی[علیه السلام] را جهت مباهله با خود همراه کرد قطعا دروغ گفته ام و من هرگز بر خلاف واقع آیه ای را تفسیر نمی کنم.

معاویه لعنت الله علیه گفت: آیه دیگری بخوان. ابن عباس خواند:

{إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ}(۱)

«سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می دهند»

پس گفت: اگر از من بپرسند آن کس که بعد از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر

۱- سورهٔ مبارکهٔ مائده آیهٔ شریفهٔ ۵۵

ص: ۱۵

مردم ولایت دارد و دارای این صفت بوده که در حال رکوع نماز زکات داده کیست؟ اگر بگویم او علی است به نحو حقیقت سخن رانده ام و إلا آیه را به خلاف حقیقت تفسیر کرده ام و از من چنین انتظاری نداشته باش.

معاویه لعنت الله علیه گفت :آیهٔ دیگری را برای مردم تفسیر کن مگر قرآن فقط شامل همین آیاتی بود که در شان [حضرت امیرالمؤمنین]علی[علیه السلام] تفسیر کردی؟ ابن عباس گفت :پس این آیه را بشنو:

{وَ یَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَهٌ مِنْ رَبِّه إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هاد}(۱)

«و کافران می گویند: چرا از سوی پروردگارش معجزه ای [غیر قرآن] بر او نازل نشده؟ تو فقط بیم دهنده ای [نه اعجاز کننده ای که هر زمان هر کس و برای هر هدفی غیر منطقی بخواهد، دست به اعجاز بزنی] وبرای هر قومی هدایت کننده ای است»

از من سوال می شود که تفسیر این آیه چیست؟ ما "منذر" را که پیامبر اکرم باشد شناخته ایم اما هادی امت را نمی شناسیم. اگر بگویم مقصود از هادی امت [حضرت امیرالمؤمنین]علی[علیه السلام] است به راستی سخن گفته ام زیرا تمام علمای خاصه و عامه این حدیث شریف را از پیغمبر نقل نموده اند که طبری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده:

«أَنَا الْمُنْذِرُ وَ عَلیٌّ الهادِی وَ بِکَ یَهْتَدِی الْمُهْتَدُونَ مِنْ بَعْدِی»(۲)

۱- سورهٔ مبارکهٔ رعد آیهٔ شریفهٔ ۷

۲- ترجمه علی و السنه – احقاق الحق شوشتری

ص: ۱۶

من منذر و علی هادی است و با تو ای علی هدایت شوندگان هدایت یابند.

و هرگاه آیهٔ شریفه را خلاف واقع تفسیر کنم گنهکار خواهم بود و من طاقت عقوبت خداوند را ندارم.

معاویه لعنت الله علیه گفت: مگر قرآن آیات دیگری ندارد که تفسیر کنی؟

ابن عباس گفت: بسیار خوب آیهٔ دیگری گوش کن:

{وَ یَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب}(۱)

«کافران می گویند: تو فرستاده [خدا] نیستی. بگو: کافی است که خدا [با آیات محکم و استوار قرآنش] و کسی [چون امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب] که دانش کتاب نزد اوست، میان من و شما [نسبت به پیامبری ام] گواه باشند»

مردم از من سوال می کنند آن کسی که در نزد او علم قرآن بوده چه کسی است؟ اگر بگویم علی است براستی سخن گفته ام زیرا تمام مفسرین از اهل سنت و تشیع نقل کرده اند از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوال شد آن کسی که علم قرآن در نزد اوست کیست؟ فرمود [حضرت امیرالمؤمنین]علی[علیه السلام] است بعلاوه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بارها فرمودند:

«أَنَا مَدِینَهُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْیَأْتِ الْبَابَ» (۲)

۱- سورهٔ مبارکهٔ رعد آیهٔ شریفهٔ ۴۳

۲- صحیفه الإمام الرضا علیه السلام ۵۸ - شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ۱/۱۰۴ - الثاقب فی المناقب ۱۳۰ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ۳۸/۱۸۹ ؛ ۴۰/۲۰۳ ؛ ۴۰/۲۰۵ ؛ ۲۰۶ - .. - معرفه الصحابه ابونعیم اصفهانی [عامه] حدیث ۳۳۱ - تاریخ دمشق ابن عساکر[عامه] ح۴۴۶۲۹

ص: ۱۷

من شهر علمم وعلی به منزله باب علم وحکمت است پس هرکس دانش می خواهد باید ابتدا دست به دامن علی شود.

معاویه لعنت الله علیه گفت: از آیات دیگر قرآن قرائت کن.

ابن عباس گفت: این آیهٔ شریفه را می خوانم:

{وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً وَ کُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَکُمْ مِنْها کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ}(۱)

«و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت علیهم السلام] چنگ زنید، و پراکنده و گروه گروه نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن گاه که [پیش از بعثت پیامبر و نزول قرآن] با یکدیگر دشمن بودید، پس میان دلهای شما پیوند و الفت برقرار کرد، در نتیجه به رحمت و لطف او با هم برادر شدید، و بر لب گودالی از آتش بودید، ولی شما را از آن نجات داد خدا این گونه، نشانه های [قدرت، لطف و رحمت] خود را برای شما روشن می سازد تا هدایت شوید»

از من از تفسیر این آیه سوال می کنند. اگر بگویم مقصود از ریسمانی که مردم باید به آن چنگ بزنند تا دچار اختلاف نشوند اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و در راس آنان [حضرت امیرالمؤمنین] علی[علیه السلام] است براستی سخن گفته ام زیرا خاصه و عامه بنحو تواتر این حدیث را از وجود مبارک نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که فرمود:

۱- سورهٔ مبارکهٔ آل عمران آیهٔ شریفهٔ ۱۰۳

ص: ۱۸

«انی تَرَکْتُ فیکُمْ حَبْلَیْنی، إنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلّوا اَبَداً، اَحَدُهُما اَکْبَرٌ مِنَ اَلاَخَرِ، کِتابُ الله حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّماءِ اِلَی اَلأرضِ وَ عِتْرَتی أهلَ بیتی. فَانَّهُما لَنْ یفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوْض»(۱)

به درستی که من دو ریسمان محکم را در بین امّت خود به یادگار میگذارم، و هر کس به این دو ریسمان محکم چنگ بزند هرگز گمراه نمیشود، یکی از آنها بزرگ تر از دیگری است و آن قرآن است که چون ریسمان از آسمان به زمین کشیده شده و دیگری عترت من است و این دو از هم جدا نمیشوند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد گردند.

ای معاویه اگر من آیه را به غیر از این تفسیر کنم بر خلاف حقیقت معنی نموده ام و من هرگز چنین نخواهم کرد. در پایان معاویه لعنت الله علیه با ناراحتی گفت مگر فقط همین آیات در قرآن است.

ابن عباس گفت :معاویه تو یک آیه بخوان: معاویه گفت :

{إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها}(۲)

«همانا زمانی که زمین به لرزه می افتد چه لرزیدنی»

ابن عباس گفت: ای معاویه همین آیه هم در فضل و منقبت [حضرت امیرالمؤمنین] علی ابن ابیطالب [علیهماالسلام] است!!!

معاویه لعنت الله علیه گفت: [حضرت امیرالمؤمنین]علی[علیه السلام] چه ارتباطی با این

۱- صحیفه الإمام الرضا علیه السلام ۵۹ - الخصال ۱/۶۵ - عیون أخبار الرضا علیه السلام ۲/۳۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ۱۰/۳۶۹؛ ۲۳/۱۰۶؛ ۳۶/۲۱؛.. - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب ۳/۱۸۶؛ ۱۲/۵۷۶ -.. مسند احمد ۳/۱۴ تفسیر رازی ۸/۱۷۳

۲- سورهٔ مبارکهٔ زلزله آیهٔ شریفهٔ ۱

ص: ۱۹

آیه دارد؟

ابن عباس گفت: نشـنیدی که یک سال بعد از [شـهادت] پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم زلزله ای در مدینه حاکم شده و همه مردم از شـدت ترس و وحشـت از خـانه هـا در آمدنـد و دیدنـد که علی ابن ابیطـالب[علیهماالسـلام] وارد شـد و در بین مردم قرار گرفت و پای مبارک را بر زمین کوبید و این آیه را خواند:

{إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا}

و فرمود "ابوتراب بر تو امر میکنـد که آرام باش" . . .همه شاهـد بودند زمینی که در زیر پای همهٔ مردم می لرزید، به امر عالی علوی در زیر پـای مـولی الموحـدین آرام گرفت. ندیـدم از آن پس کسـی ایـن آیـه را بخوانـد و شـرح و تفسیرش را علی ابـن ابیطـالب[علیهماالسلام] نداند.

تا قرآن هست علی علیه السلام هست

معاویه لعنت الله علیه که از غضب در خود می پیچید رو کرد به ابن عباس و گفت:

پس راحت بگو تا قرآن باشد علی ابن ابیطالب نیز هست!!!. (۱)

با تمام قرائن واضح، محکم و مستدلی که خاتم پیغمبران حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بر جای گذاشته بود باز هم نپذیرفتند و البته خواب رفته کی بیدار شود. مکرر در مکرر حضـرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از قرآن و با زبان وبا عمل فهماند که حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام جان من است و اصـلا خود من است. صحبت به جان رسید که جان عالم به فدای جان جهان آقا امیرالمؤمنین علی علیه السلام که غریبانه از دست رفت با خودم گفتم آیا می شود

۱- منهاج الولایه قرنی گلپایگانی

ص: ۲۰

جان و نفس شخص اول جهان هستی را رها کرد و دنبال کسان دیگر رفت؟! کسانی که اصلا شباهتی با خاتم نبیین ندارند؟

نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

در همین تفکرات غرق بودم و دیوانه وار محو جمال ایوان طلاـ بودم که شخصی با سوالش رشته افکارم را در هم کوبید و مرا به خودم آورد؛ پرسید آیه ای از قرآن داریم که بیان کننده باشد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام جان و نفس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؟ خنده ای کردم نه به سوال این عزیز بلکه به این اتفاق که چه جالب من غرق در افکارم بودم و سوال هم مرتبط با آن. واقعا برایم جالب بود به او گفتم آری آیه ای داریم مگر این آیه را ندیده ای:

{إِنَّ مَثَلَ عِیسیَ عِندَ اللَّهِ کَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ کُن فَیَکُونُ الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ فَلَا تَکُن مِّنَ الْمُمْتَرِینَ فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَکُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَکُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلیَ الْکَذِبِین}

«قطعاً داستان عیسی علیه السلام نزد خدا [از نظر چگونگی آفرینش] مانند داستان آدم علیه السلام است، که [پیکر] او را از خاک آفرید، سپس به او فرمود: [موجود زنده] باش پس بی درنگ [موجود زنده] شد. حق از [ناحیه] پروردگار توست بنابراین از تردیدکنندگان مباش. پس هر که با تو دربارهٔ او [عیسی] پس از آنکه بر تو [به واسطهٔ وحی، نسبت به احوال وی] علم و آگاهی آمد، مجادله و ستیز کند، بگو: بیایید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را، و ما زنانمان را و

ص: ۲۱

شما زنانتان را، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم سپس یکدیگر را نفرین نماییم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم»

گفت می شود برایم توضیح دهید گفتم چرا که نه.

گروهی از مسیحیان نجران همراه با چند تن از علما و اسقفهایشان مانند عاقب و سید برای تحقیق پیرامون حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مباحثه و مناظره با او به مدینه آمدند. بعد از شرفیاب شدن خدمت پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شروع به مناظره نمودند. آنها ضمن سخنان خود، عیسی را پسر خدا معرفی نمودند و دلیل آنها همان تولد حضرت عیسی علیه السلام بدون پدر بود. خداوند در پاسخ آنها اظهار می دارد که داستان عیسی نزد خداوند همچون داستان آدم است که او را از خاک آفرید یعنی اگر عیسی پدر نداشت آدم هم پدر و هم مادر نداشت و اگر بنا باشد که عیسی را به خاطر آن ویژگی پسر خدا بدانند باید درباره آدم نیز چنین عقیده ای داشته باشید بلکه آدم اولی است در حالی که هر دو نفر مخلوق خداوند است و خداوند با قدرت خود آنها را بطور غیر معمول آفریده است. خداوند بعد از بیان این مطلبِ مهم، جهت تایید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم او را به این خطاب مفتخر می سازد که حق با پروردگارت می باشد و شک به دلت راه نده البته لازم به ذکر است پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اصلا شکی در دل نداشتند ولیکن خداوند متعال از جهت تاکید بیشتر و تضعیف مخالفان فرمودند گروه نجران این پاسخ را که واقعا مستدل و منطقی بود نپذیرفتند. لذا پیامبر به دستور خداوند آنها را به مباهله دعوت کرد به این صورت که آنها عزیزان خود مانند فرزندان و زنان و جانهایشان را بخوانند و اینها نیز چنین کنند و روبروی هم قرار بگیرند و هر دو گروه دست به دعا بردارند و در

ص: ۲۲

پیشگاه خدا تضرع و زاری نمایند و طرف دیگر را نفرین کنند و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار بدهند این عمل را مباهله می گفتند و اگر با شرایط خاص خودش انجام می گرفت طرفی که ناحق بود گرفتار نفرین می شد و عذاب الهی بر آنان نازل می گشت. وقتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنها را به مباهله دعوت کرد و آنها اطمینان خاطر و ثبات قدم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند از او یک شب مهلت خواستند تا در این باره بیاندیشند.

مهلت

آنها به قرارگاه خود برگشتند و راجع به پیشنهاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با همدیگر مشورت کردند. اسقف بزرگ آنها گفت فردا بنگرید اگر [حضرت] محمد[صلی الله علیه و آله و سلم] با نزدیکان و خانواده خود برای مباهله آمد از مباهله با او خودداری کنید، ولی اگر با اصحاب خود آمد با او مباهله کنید. فردای آن روز حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند که همراه با دو دردانه خود حسن و حسین به عنوان فرزندان و فاطمه الزهراء و عصارهٔ جهان هستی به عنوان زنان و حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام این نور نیر اعظم به عنوان نفس و جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای مباهله می آید نصاری از ترکیب این گروه پرسیدند در پاسخ شنیدند آن مرد که می بینید علی بن ابی طالب[علیهماالسلام] است که داماد پیامبر و عزیزترین شخص پیش اوست و آن دو دُردانه، حسن و حسین علیهماالسلام نوه های پیامبر هستند. آن زن، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که بسیار دوستش می دارد. حارثه اسقف گروه نجران که این منظره را دید گفت:

به خدا قسم که همانند پیامبران به مباهله آمده است و چون به او گفتند

ص: ۲۳

که مباهله را شروع کند گفت من در مقابل این چهره ها تاب و توان و جرات مباهله را ندارم و می ترسم که راستگو باشد که در این صورت اگر مباهله کنم یک سال نمی گذرد مگر اینکه در دنیا هیچ نصرانی پیدا نمی شود آنگاه خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گفت ای ابوالقاسم ما با تو مباهله نمی کنیم و با تو مصالحه می کنیم. و بعد از مدتی دو تَن از مسیحیان "عاقب" و "سید" ایمان آوردند.

آری ای برادر اینگونه بود که وقتی مسیحیان جان پیامبر را دیدند یافتند که جان پیامبر، جان پیامبر است و باید به جای مقابله مصاحبت کرد و تبعیت. ولیکن می بینیم نه تنها تبعیت نکردند بلکه او را مظلومانه و دست بسته در کوچه های سیاه بدبختی آن زمانه، کشان کشان به مسجد بردند و خطی بر سعادت و خوشبختی مردم جهان کشیدند. و قائل سلونی (۱) را خانه

۱- سلونی قبل أن تفقدونی: از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید. تنها کسی که این حرف را زد فقط حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود. غیر از او هر که این گفته را ادعا کرد در همان مجلس مفتضح شد. نمونه های بسیاری در تاریخ ثبت است. از جمله: رسوایی قتاده پس از گفتن سلونی قبل أن تفقدونی زمخشری در «کشّاف» از قتاده روایت کرده است که او داخل کوفه شد و مردم گرداگرد وی جمع شدند. در این حال به مردم گفت: "سَلُوا عَمّا شِئْتُم". از هر چه می خواهید بپرسید و أبوحنیفه در حالی که جوان نورسی بود حاضر بود، او گفت: از قتاده بپرسید که نمله سلیمان «مورچهٔ سلیمان» آیا نر بوده است یا ماده؟ از او پرسیدند و او در جواب فرو ماند. أبوحنیفه گفت: ماده بوده است. گفتند: از کجا دانستی؟ گفت: از کتاب خدا آنجا که می گوید: قَالَت نَمْلَةٌ «گفت یک مورچه» زیرا اگر نر بود باید بگوید: قَالَ نَمْلَةٌ. و این به جهت آن است که نملةٌ مثل حَمَامَةٌ و شاةٌ «کبوتر و گوسفند» به معنای جنس است، هم بر مذکر و هم بر مؤنّث اطلاق می شود، در این صورت باید برای تمیز بین تأنیث و تذکیر، از علامتی خارج از آن استفاده نمود مثل اینکه می گویند: حَمَامَةٌ ذَکَرٍ وَ حَمَامَةٌ أنثَی، و هُوَ وَ هِیَ[۴۵۱] «کبوتر نر و کبوتر ماده، و ضمیر هو که راجع به نر است و ضمیر هی که راجع به ماده است» مجلسی رضوان الله علیه در «بحار الانوار» از ابن حاجب در بعضی از تصانیفش نقل می کند که: تأنیث مثل شاه و حمامه و نمله از حیوانات، تأنیث لفظی است و از همین جهت گفتار کسی که پنداشته است که: نمله در قول خداوند تعالی: قَالَت نَمْلَةٌ ماده بوده است به علت ورود تاء تأنیث در قالت غلط است، چرا که ممکن است آن مورچه (نمله) در حقیقت نر بوده باشد و ورود تاء تأنیث مانند ورود آن در فعل مؤنث لفظی باشد. از همین جهت گفته شده است که: إفْحامُ قَتَادَهِ خَیرٌ مِن جَوابِ أبی حَنفَهَ «محکوم شدن و در پاسخ فرو ماندن قتاده، از پاسخ أبوحنیفه رسوائی احمد جامی پس از گفتن سلونی قبل أن تفقدونی روزی احمد جامی بر بالای منبر رفت و گفت: ای مردم هر چه می خواهید از من بپرسید. ناگهان زنی از پشت پرده فریاد زد که: ای مرد ادعای بیهوده نکن زیرا خداوند رسوایت خواهد کرد. هیچ کس جز [حضرت امیرالمؤمنین]علی[علیه السلام] نمی توانند بگوید که پاسخ تمام سؤالات را می داند. احمد جامی گفت: اگر سؤالی داری بپرس تا جواب بدهم.. زن گفت: آن مورچه ای که بر سر راه سلیمان نبی آمد، نر بود یا ماده؟ شیخ گفت: آیا سؤال دیگری نداشتی این دیگر چه سؤالی است؟ من که در آن زمان نبوده ام که ببینم نر بوده است یا ماده. زن گفت: نیازی نیست که تو در آن زمان بوده باشی، اگر با قرآن آشنایی داشتی جواب را می دانستی. در قرآن سورهٔ نمل آمده است که" قالت نمله "از این مشخص میشود که مورچه نر بوده است یا ماده. مردم به جهلِ شیخ احمد جامی و زیرکی زن خندیدند. شیخ گفت: بگو ای زن آیا با اجازهٔ شوهرت در این جلسه شرکت کرده ای یا بدون اجازه او؟ اگر با اجازه آمده ای که خدا شوهرت را لعن کند و اگر بی اجازه آمده ای خداوند خودت را لعن کند. زن گفت: بگو ببینم آیا عایشه با اجازهٔ پیامبر به جنگ امام زمان خود [حضرت امیرالمؤمنین]علی[علیه السلام] آمده بود و یا بدون اجازه؟

پس شیخ احمد جامی بیچاره نتوانست جواب گوید و از منبر به زیر آمد و به منزل رفت و چند روزی از غصهٔ رسوایی بیمار شد.

الغدیر ۱۱/۳۵۹

ص: ۲۴

نشین نمودند. اف بر تو ای دنیا که بستی در مدینه العلم را.

یک دانه دیگر

چه زیبـا گفت جرج جرداق مسـیحی که "ای دنیا کاش یک امیرالمؤمنین دیگر بما می دادی". آیا عقل می پـذیرد که نفس و هستی پیغمبر را رها کرده و به دنبال غیر پیغمبر رویم؟آیا می توان در مقابل خداوند جواب آماده نمود؟

ص: ۲۵

ص: ۲۶

فصل دوم: مرغ بریان

مرغ بریان

کم کم بایـد راه می افتادم و بمحل اقامت می رفتم. هر چنـد که دل کندن از چنین مکانی سـخت بود به قدری که نه پایْ توان رفتن داشت و نه دل تـوان دوری. به هر طریـق از صـحن و سـرایش بیرون آمـدم ولی به شـدت در افکـارم فرو رفته بودم که مگر ندیـدند اینهمه فضایل را؟ مگر ندیدنـد که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در کوچکترین فرصت هم از امیرالمومنین علیه السـلام و بر حق بودنش می گفت؟ مثـل جریـان حـدیث بساط یا حـدیث سـفینه، غـدیر و غیره.. در این هنگام صـدایی توجه ام را به خود جلب کرد فروشنده رستوران بود با صدای بلند می گفت: دجاج دجاج یعنی مرغ مرغ بریان بفرمایید زوار.

جرقه ای در ذهنم زده شد و بخاطر آوردم آن روایتی که اَنَسْ خادم پیامبر نقل می کند و شیعه و سـنی این روایت را ذکر کرده اند. شاید در مرحله اول برای هرکسی سوال پیش بیاید مرغ! و روایت چه ربطی به هم دارند؟

محبوب ترین بنده

جریان از اینجا شـروع می شود که روزی از روزگاران در آن زمانهٔ دور شخصی از دوستداران و عاشقان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سـلم از روی عشق و علاقه برای محبوب پروردگارش، مرغی را بریان نمود و برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هدیه آورد پیـامبر عزیز صـلی الله علیه و آله و سـلم با اخلاق حسـنه و روی گشاده از او قبول نمود. بعـد از رفتن آن مرد عرب، انس خادم پیـامبر نقل می کنـد اربابم و مولایم مرغ را مقابل روی خود نهاد و دسـتانش را رو به آسـمان کرد و خـدای متعال را اینگونه خطاب نمود:

ص: ۲۷

«عزیزترین و محبوبترین بنده ات بر روی زمین را بفرست تا با من در خوردن این مرغ هم غذا شود»

انس می گوید دل توی دلم نبود. دوست داشتم که از بستگان و دوستانم بیایند و این مدال بزرگ را دریافت نمایند با خود می گفتم این قرعهٔ عزت و بزرگی به چه شخصی می افتد؟ آن بزرگ، چه کسی است که محبوبترین خلق خداوند بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که ناگهان صدای کوبیدن در به گوش رسید پشت در رفتم تا ببینم چه کسی است.

پسر ابیطالب هستم

صدا آمد علی بن ابی طالب هستم. گفتم ای وای طبق معمول علی بن ابی طالب[علیهماالسلام] مفتخر به این افتخار شد نمی خواستم این شرف نصیب علی بن ابیطالب[علیهماالسلام] شود به همین خاطر با صدایی بلند گفتم پیغمبر نیستند و وقت دیگری بیایید. بسیار دوست داشتم شخص دیگری غیر از علی بن ابیطالب[علیهماالسلام] بیاید. چندی نگذشت باز در به صدا آمد. اینبار پرسیدم چه کسی است؟ صدا آمد علی بن ابیطالب[علیهماالسلام] با خودم گفتم باز علی بن ابیطالب[علیهماالسلام] همان علی ای که طبق معمول مقدم بر تمامی خلق است.

ولی شاید این بار ایشان نباشد و نوبت شخص دیگری باشد و به دروغ گفتم پیغمبر نیستند بعدا بیایید. لحظات سپری می شد و دقایق جای خود را به دیگری می دانند تا محبوبترین خلق در نزد خداوند معلوم شود مشغول کار شدم که دوباره صدای در آمد. ولی با دفعات قبلی فرق می کرد و محکمتر بود

ص: ۲۸

عزم باز کردن در را کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صدا زدند کیست که در می زند؟ صدایی رسا و استوار از پشت در آمد:

“علی بن ابی طالب؛ ای رسول خدا این بار سوم است به در خانه شما می آیم و انس در هر بار می گفت شما نیستید”.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم غضبناك رو به انس می کند و می فرماید: ای انس چه شده است که مبتلا به دروغ شده ای؟ در پاسخ گفت: وقتی شما دست به دعا برداشتید که خداوند محبوبترین خلقش را بفرستد تا با شما هم غذا شود من دوست داشتم بجای علی بن ابیطالب[علیهماالسلام] یکی از دوستان و آشنایانم باشد. اینگونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم محبوبترین بندهٔ خدا را برای چندمین بار معرفی نمودند و بطرق متفاوت به مردم می فهماندند که راه سعادت چیست و از کدام در باید داخل شد.

خیال باطل

امثال اَنَس ها بسیار بودند که می خواستند پارچهٔ ظلمت و نادانی را بر الماس فضایل علوی بکشند و به خیال خامشان نور خدایی حیدری را به هر طریق که ممکن است خاموش نمایند ولی غافل از اینکه:

{يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُون}(۱)

«همواره می خواهند نور خدا را با سخنان باطل [و تبلیغاتِ بی پایه] خود خاموش کنند ولی خدا جز اینکه نور خود را کامل کند، نمی خواهد، هر چند

۱- سورهٔ مبارکهٔ توبه آیهٔ شریفهٔ ۳۲

ص: ۲۹

کافران خوش نداشته باشند»

علیرغم اینکه ظالمان زمانه دستور منع حدیث و سوزاندن فضایل آقا امیرالمومنین علیه السلام را داده بودند باز هم اگر گوش تیز نموده و حواس جمع کنیم در کتب اهل عامه و شیعیان می بینیم رد پاهایی از فضایل آقا امیرالمومنین علیه السلام را که زیبا گفت شاعر:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

حدیث "طیر مشوی" یا "مرغ بریان" یکی از چندین فضایل حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهماالسلام می باشد آری ای برادر می توانیم سر بالا کنیم و با افتخار تمام، امامی را به جهان هستی معرفی نماییم که دیگران از آوردن همچین امامی عاجز باشند و انگشت تعجب در دهان بمکند امامی معرفی کنیم که متصف به صفت علم، شجاعت، حکمت، عصمت و.. به قول معروف:

هرچه خوبان همه دارند، تو یکجا داری.

علم نزد کیست؟

صحبت از علم به میان آمد؛ امام باید عالم باشد و همتایی در علم نداشته باشد به حدی که قطره در مقابل اقیانوس باشد. چه خوش نقل کرده تاریخ از زبان عبایه بن ربعی گوید: حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام بسیار فرمود:

«..سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی..»(۱)

۱- کتاب سلیم بن قیس الهلالی ۲/۸۰۲ - الغارات (ط - القدیمه) ۱/۶ - تفسیر فرات الکوفی ۶۴۰ - شرح الکافی ۲/۳۶۳ - وسائل الشیعه ۱۵/۱۲۸ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ۳/۲۲۵؛ ۱۰/۱۱۷ الی ۱۰/۱۲۱؛ ۱۰/۱۲۸؛ ۱۴/۴۶۱؛ ۲۴/۱۷۹؛ ۲۴/۲۴۳؛ ۲۶/۶۴؛ ۲۶/۱۴۶؛ ۲۶/۱۵۲؛ ۲۶/۲۵۷؛ ۲۹/۶۴۷؛ ۳۰/۶۷۰؛ ۳۰/۷۰۵؛ ۳۳/۳۶۶؛ ۳۴/۱۱۸.. ۱۱۰/۴۰ - إلزام الناصب فی إثبات الحجه الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲/۱۴۳؛ ۲/۱۹۶ - ..

ص: ۳۰

از من بپرسید قبل از اینکه مرا نیابید.اما بخدا سوگند که هیچ زمین سبز و یا خشکی نیست و نه گروهی که صد نفر را گمراه کند و یا صد نفر را هدایت کند مگر اینکه من می شناسم جلودار آن و محرک آنرا و سخنگوی آنرا تا قیامت.

فرمود: از من بپرسید که بخدا سوگند از هیچ حادثه ای تا قیامت نمی پرسید مگر اینکه به شما خبر خواهم داد. و من راههای آسمانها را بهتر از راههای زمین می دانم و بارها حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود "من شهر علمم و علی درب آنست پس هر کسی از شما می خواهد به شهر علمم وارد شود باید از در بیاید" و چه زیبا نقل کرد تاریخ از زبان مخالفانش در آن زمانه که "اگر علی نبود هر آینه هلاک می شدم" کما اینکه همین مطلب را مکرراً به گواهی اهل عامه از خلیفهٔ دومشان شنیده ایم.

قال أحمد ابن زهیر حدثنا عبید الله بن عمر القواریری حدثنا مؤمل بن إسماعیل حدثنا سفیان الثوری عن یحیی بن سعید عن سعید بن المسیب قال کان عمر یتعوذ بالله من معضله لیس لها أبو الحسن وقال فی المجنونه التی أمر برجمها وفی التی وضعت لسته أشهر فأراد عمر رجمها فقال له علی إن الله تعالی یقول وحمله وفصاله ثلاثون شهرا الحدیث وقال له إن الله رفع القلم عن المجنون الحدیث فکان عمر یقول لولا علی لهلک عمر.(۱)

و دربارهٔ زن دیوانه ای که عُمَر امر به سنگسار او کرد و در مورد زنی که

۱- استیعاب ۳/۱۱۰۳

ص: ۳۱

شش مـاهه بچه اش به دنیـا آمـده بود پس عُمَر خواست که آنهـا را سـنگسار کنـد پس حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام به او گفت همانا خدای متعال می گوید: و حمل زن و شیر دادنش سی ماه است ... و همچنین به او گفت همانا خدا تکلیف را از دیوانه برداشته است... پس عُمَر می گفت: اگر علی نبود عمر هلاک می شد.

در آن زمان دوست و دشـمن از علمش اسـتفاده می کردنـد و از بحر علوم لایتناهیش بهره می بردنـد. البته امام بایـد اینگونه باشـد و امامی که علمی در او نباشـد و معلوماتش در حـد اشـخاص زمانش باشـد، آیا عقل می پـذیرد که او امام خطاب شـده و از او تبعیت شود؟

صحبت از عصـمت شـد امام بایـد در عصـمت یکه تاز میـدان باشد و هیچ نقصـی در عمل و رفتار او نباشد و حتی کار بیهوده انجام ندهـد و بالاـتر از آن حتی فکر گنـاه هم نکنـد. و می فرماینـد ما اهل البیت: فکر گناه هم نمی کنیم چه برسـد به خود گناه. راوی با تعجب می پرسد فکر گناه نمی کنید؟ جواب داده شد: "آیا شما فکر خوردن قاذورات و نجاسات را می کنید"؟

راوی گفت خیر در ادامه فرمودنـد: "در نظر مـا هم گنـاه مثـل نجاسات بلکه پست تر می باشـد زیرا نجاسات ظاهر را آلوده می کند ولی گناه باطن و ظاهر را[با هم] آلوده می کند".

امام هدایت، فکرِ کارِ غیر خدایی نمی کند و تماما در مسیر رضای باریتعالی قدم برمی دارد. آیا می توان کسـی را امام قرار داد که مدتها آلوده به گناه باشد؟آیا می توان کسی را امام قرار داد که تاریخ از ظلمش به ستوه آمده باشد؟

ص: ۳۲

واحسرتا که برای شناخت چنین امامی، قدمی برنداشتیم. ببینید دیگران برای امام مظلوم ما چه می سُرایند و چه می کنند؟! ای جوان، کار اَنَس و امثال انس تازگی ندارد. در تمام تاریخ به هر حربه ای متوسل شدند تا بتوانند علی بن ابیطالب علیهماالسلام را پس زنند و طریق خود را پی گیرند ولی موفق نشدند و نقشه هایشان نقش بر آب می شد.

وظیفهٔ ما

ای جوان روشن ضمیر، حالا وظیفهٔ من و شما اینست که با یادگیری معارف دینمان علم هدایت برداشته و ضمن واکسینه کردن خود، بتوانیم مردمی را که در معرض ویروسهای بی ولایتی هستند حفظ نماییم تا مشمول دعای امام رئوف و شمس الشموس شویم که فرمود:

الامامُ الرِّضا علیه السلام : «رَحِمَ اللّهُ عَبْدا اَحْیا أمْرَنا»[قال الرّاوی:] فَقُلْتُ لَهُ: «فَکَیْفَ یُحْیِی أمْرَکُمْ؟» قالَ: «یَتَعَلَّمُ عُلُومَنا و یُعَلِّمُها النّاسَ، فَإِنَّ النّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحاسِنَ کَلامِنا لاَتَّبَعُونا»(۱)

خدا رحمت کند بنده ای را که معارف ما را بیاموزد وبه دیگران بیاموزاند که اگر مردم بدانند خوبیهای کلام مارا بی درنگ از ما تبعیت می کنند.

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام ۱/۳۰۷ - معانی الأخبار ۱۸۰ - الوافی ۱/۲۱۵ - وسائل الشیعه ۲۷/۹۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ۲/۳۰

ص: ۳۳

ص: ۳۴

فصل سوم : خیبر

خیبر

بعد از اندکی استراحت و تجدید قوی دوباره عازم صحن و سرایش شدم دست خودم نبود هیبت علوی، جمال مرتضوی و نور و جذبهٔ حیدری سخت مرا مجنون نموده بود. گویی اصلاً در این زمانه نیستم و در آسمانها سیر می کنم.

وقتی برای تجدید قوای روحی مقابل ایوان طلا نشستم، مرور می کردم حالات مردمی که مُشَرَّف به شَرف زیارت شده بودند. یکی سخت می گریست و با حال گریه با مولای خودش راز دل می گفت. یکی قرآن می خواند. یکی طلب زیارت دوباره می کرد و در حال وداع با آن حضرت بود. وقتی خوب دقت کردم متوجه شدم همهٔ مردم پناهندهٔ لوای امن الهی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شده اند و پناه به پدر معنوی خود برده اند که پیامبر بارها فرمود:

«أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّه»(۱)

من و علی پدران این امتیم.

پناهنده به جایی شده بودند که یلان قوی پیکر و شیران قوی پنجه و حتی ظالمان دلسنگ در مقابل شجاعتش سر عجز بر زمین نهاده و گویی چون

۱- التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السلام ۳۳۰ ..- عیون أخبار الرضا علیه السلام ۲/۸۵ .. - کمال الدین و تمام النعمه ۱/۲۶۱ .. - علل الشرائع ۱/۱۲۷ .. - بحار الأنوار (ط - بیروت) ۱۶/۹۵..

ص: ۳۵

موری در دستان شخص قوی و زورمند اسیرند. کرنش نموده اند برای امیری که از وصف شجاعتش زبان کم آورده و قلم شکسته است.

سپر بلا

آن مردی که در تمامی حالات و زمانها و مکانها، شجاعت و دلیریش سپر حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم بود. گاهی در جنگ در زمانی که بقیهٔ مدعیان قرابت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حساسترین زمانه که جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خطر بود پا به فرار گذاشتند و بنا به بعضی از نقلها همچون بز کوهی فرار را بر قرار ترجیح دادند. ولی این امیرالمؤمنین علیه السلام بود که جان خود را فدای جان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمود؛ ولیکن به خواست خدا آسیبی بدیشان نرسید. گاهی در غیر جنگ سپر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می شدند در آن شبی که معروف به لیله المبیت بود و کفار و هم پیمانانشان بر آن شده بودند خاتمه به عمْر نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدهند این مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام بود که در بستر بر جای پسر عمش خوابید و محبوب خدایش را از شر کفار* رهانید.

پهلوانان

صحبت به شجاعت و جنگ و دلیری رسید دوباره یاد نمودم فضیلتی از فضایل را و حقیقتی از حقایق را؛ جنگی که بین عامه و خاصه معروف است و بیشتر تاریخ نگاران در وصفش قلم فرسایی نموده اند. آن جنگی که اکثر صحابهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نظاره گر آن بودند. آن جنگی که صحبت از پهلوانی به نام مرحب بود. پهلوانی که از شنیدن نام او لرزه به اندامها می افتاد.

قرار بود سپاه اسلام قلعه ای را فتح کند که پهلوانش مرحب بود. بنا به

ص: ۳۶

بعضی از نقلها کلاه خودش سنگ آسیاب بوده است.

خلاصه رعبی از مرحب در دل مسلمانان بود و قرار بود با چنین کسی روبرو شوند. ولی در سپاه مسلمانان هم پهلوانی بود که بینی عَمْربن عبدود را به زمین مالیده بود.

روز موعود فرا رسید. یکی از گزارشگران جنگ اینگونه گزارش می کند:

به قلعه ای که نامش خیبر بود رسیدیم آنگاه اهل خیبر را محاصره کردیم و این محاصره آنقدر طول کشید که دچار مخمصهٔ شدیدی شدیم. سپس خدای متعال آنجا را برای ما فتح کرد و آنچنان بود که رسول خدا[صلی الله علیه و آله و سلم] لوای جنگ را به دست عمربن خطاب داد و عده ای از لشکر با او قیام نموده و به دل لشگر خیبر رفتند، ولی چندی نگذشت که عمر و همراهیانش فرار کرده نزد رسول خدا[صلی الله علیه و آله و سلم] برگشتند در حالی که او و همراهیان خود را می ترسانید و همراهیانش او را می ترساندند و رسول خدا[صلی الله علیه و آله و سلم] دچار درد شقیقه شد و از خیمه بیرون نیامد و فرمود وقتی سرم خوب شد بیرون خواهم آمد بعد پرسید: مردم با خیبر چه کردند؟

جریان را برایش گفتند فرمود:

"فردا حتما پرچم جنگ را به مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسول او، وی را دوست می دارند. مردی را می فرستم که هرگز پا به فرار نگذاشته و از صف دشمن برنمی گردد تا خدا خیبر را به دست او فتح کند".

مردم آن شب را با این فکر به صبح بردند که فردا رأیت را بدست چه کسی می دهد. وقتی صبح شد مردم همگی نزد آن جناب حاضر شدند در حالی

ص: ۳۷

که هر کس این امید را داشت که رأیت را بدست او بدهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:علی بن ابیطالب[علیهماالسلام] کجاست؟ عرضه داشتند یا رسول الله او درد چشم گرفته. فرمود: بیاوریدش و حضرتش را آوردند. پیامبر[صلی الله علیه و آله و سلم] آب دهان خود را به دیدگان [حضرت امیرالمؤمنین]علی[علیه السلام] مالید و در دم بهبود یافت، بطوری که گویی اصلا درد چشم نداشت. آنگاه رأیت را به وی داد. [حضرت امیرالمؤمنین]علی[علیه السلام] پرسید:"یا رسول الله با آنان قتال کنم تا مانند ما مسلمان شوند"؟ فرمود:

"بدون هیچ درنگی پیشروی کن تا به درون قلعه وارد شوی آنگاه به اسلام دعوتشان کن و حقوقی را که خدا به گردنشان دارد برایشان بیان کن برای اینکه به خدا سوگند اگر خدای تعالی یک مرد را به دست تو هدایت کند برای تو بهتر است از هر آنچه که بر او آفتاب می تابد".

رجز

بلاخره جنگ آغاز شد. از لشگر دشمن مرحب بیرون آمد در حالی که رجز می خواند و می گفت:

قد علمت خیبر انی مرحب***شاکی سلاحی بطل مجرب

اطعن احیانا وحینا اضرب***اذا اللیوث اقبلت تلتهب

معنی :

خیبر می داند که من مرحب هستم. سلاح کامل پوشیده و من پهلوان آزموده هستم. گاهی به طعن (نیزه را بکار می برم) گاهی به ضرب (شمشیر میزنم) هنگامی که شیران با حال افروخته پیش می آیند آنچه را من حمایت می کنم مانند پناهگاه است که نزدیک آن نمی توان رفت.

ص: ۳۸

آنگاه نوبت به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید:

أَنَا الَّذِی سَمَّتْنِی أُمِّی حَیْدَرَهْ***ضِرْغَامُ آجَامٍ وَ لَیْثٌ قَسْوَرَهْ

عَبْلُ الذِّرَاعَیْنِ شَدِیدُ الْقَصَرَهْ***کَلَیْثِ غَابَاتٍ کَرِیهِ الْمَنْظَرَهِ

أَکِیلُکُمْ بِالسَّیْفِ کَیْلَ السَّنْدَرَهِ***أَضْرِبُکُمْ ضَرْباً یُبِینُ الْفِقْرَه

معنی:

من همانم که مادرم نامم را حیدر گذاشت. من چون شیر جنگلم که دیدنش وحشت است و ضربت من مانند کیل سندره که احتیاج به دوبار وزن کردن ندارد، احتیاج به تکرار ندارد.

یک ضربت

آنگاه از همان گرد راه با یک ضربت، فرق سر مرحب را شکافت و به خاک هلاکتش انداخت و خیبر به دستش فتح شد. و در بعضی از نقلها وارد شده است حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای دست یافتن به مرحب باید وارد قلعه می شد ولی مشکلی بود و آن درب قلعه بود که برای باز کردن و بستنش نیاز به چند مرد جنگی بود و کسی توان باز کردن آن را به تنهایی نداشت الا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که با دستان مبارکشان در را از جای در آورده و راه را برای آمدن سپاه هموار نمود. آری امام باید شجاع و دلیر باشد. باید در راه خدا و رسولش جان فشانی نماید. مولا امیرالمؤمنین از چیزی غیر از خدای متعال هراس نداشت.

رزم

به گفتهٔ تاریخ وقتی علی بن ابیطالب علیهماالسلام عزم میدان می نمود، زره و لباس جنگی ای بر تن می نمود که پشت نداشت. بخلاف مدعیان رزم و جنگ

ص: ۳۹

که هر وقت برای جنگ به میدان می رفتند لباسهایی می پوشیدند که پشت داشت و محافظ بود.

ولی حیف و هزاران حیف دیـدی که با او چه کردند و به خانه اش حجوم آوردند و چگونه حرمت خانه و صاحب خانه را شکسـتند و این یل قوی پنجهٔ صـحنه های نبرد حق علیه باطل را چگونه دست بسـته به مسجد بردند. مسجدی که بارها در همان مسجد، پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله و سلم به مضمون می فرمود: علی همانند من است هرچه با او کنید انگار با من نموده اید.

جواب چراها

شاید سوال کنی با این همه شـجاعت چرا رخصت داد تا دستش را ببندند و با او چنان کنند که تاریخ نقل کرده است؟ برای رسیدن به حقیقت باید به چند مطلب گوش جان فرا داد:

*تسلیم وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام در تمـام دوران زنـد گی اش، مطیع محض فرمانهـای الهی بوده و آنچه او را به واکنش وامی داشت، فقط و فقط اوامر الهی بود و هرگز به خاطر تعصب، غضب و منافع شخصی از خود واکنش نشان نمی داد.

آنحضـرت از جـانب خـدا و رسولش صـلی الله علیه و آله و سـلم مأمور به صبر و شـکیبائی در برابر این مصـیبتهای عظیم بوده و طبق همین فرمان و وصیت دست به شمشیر نبرد.

مرحوم سید رضی الدین موسوی در کتاب شریف خصائص الأئمه علیهم السلام می نویسد:

ص: ۴۰

«..فَمَا كَانَ بَعْدَ إِفَاقَتِهِ قَالَ دَخَلَ عَلَيْهِ النِّسَاءُ يَبْكِينَ وَارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ وَضَجَّ النَّاسُ بِالْبَابِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ نُودِيَ أَيْنَ عَلِيٌّ فَأَقْبَلَ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام فَانْكَبَبْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَخِي... أَنَّ الْقَوْمَ سَيَشْغَلُهُمْ عَنِّي مَا يَشْغَلُهُمْ فَإِنَّمَا مَثَلُكَ فِي الْأُمَّةِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ نَصَبَهَا اللَّهُ لِلنَّاسِ عَلَماً وَإِنَّمَا تُؤْتَى مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ وَنَأْيٍ سَحِيقٍ وَلَا تَأْتِي وَإِنَّمَا أَنْتَ عَلَمُ الْهُدَى وَنُورُ الدِّينِ وَهُوَ نُورُ اللَّهِ يَا أَخِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْهِمْ بِالْوَعِيدِ بَعْدَ أَنْ أَخْبَرْتُهُمْ رَجُلًا رَجُلًا مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّكَ وَأَلْزَمَهُمْ مِنْ طَاعَتِكَ وَكُلٌّ أَجَابَ وَسَلَّمَ إِلَيْكَ الْأَمْرَ وَإِنِّي لَأَعْلَمُ خِلَافَ قَوْلِهِمْ فَإِذَا قُبِضْتُ وَفَرَغْتَ مِنْ جَمِيعِ مَا أُوصِيكَ بِهِ وَغَيَّبْتَنِي فِي قَبْرِي فَالْزَمْ بَيْتَكَ وَاجْمَعِ الْقُرْآنَ عَلَى تَأْلِيفِهِ وَالْفَرَائِضَ وَالْأَحْكَامَ عَلَى تَنْزِيلِهِ ثُمَّ امْضِ [ذَلِكَ] عَلَى غير لائمه [عَزَائِمِهِ وَ] عَلَى مَا أَمَرْتُكَ بِهِ وَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ عَلَى مَا يَنْزِلُ بِكَ وَبِهَا [يعنى بفاطمه] حَتَّى تَقْدَمُوا عَلَيَّ»(۱)

حضرت امام کاظم علیه السلام می فرماید: از پدرم حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدم: پس از به هوش آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه اتفاق افتاد؟ فرمود: زنها داخل شدند و صدا به گریه بلند کردند، مهاجرین و انصار جمع شده و اظهار غم و اندوه می کردند، [حضرت امیرالمؤمنین]علی[علیه السلام] فرمود: ناگهان مرا صدا زدند، وارد شدم و خودم را روی بدن پیغمبر انداختم،

۱- خصائص الأئمه علیهم السلام ۷۳ - بحار الأنوار ج ۲۲، ص ۴۸۴

ص: ۴۱

فرمود:برادرم، این مردم مرا رها خواهند کرد و به دنیای خودشان مشغول خواهند شد؛ ولی تو را از رسیدگی به من باز ندارد، مثل تو در بین این امت مثل کعبه است که خدا آن را نشانه قرار داده است تا از راههای دور نزد آن بیایند... پس چون از دنیا رفتم و از آنچه به تو وصیت کردم فارغ شدی و بدنم را در قبر گذاشتی، در خانه ات بنشین و قرآن را آنگونه که دستور داده ام، بر اساس واجبات و احکام و ترتیب نزول جمع آوری کن، تو را به بردباری در برابر آنچه که از این گروه به تو و فاطمه زهرا علیهاالسلام ، خواهد رسید سفارش می کنم، صبر کن تا بر من وارد شوی.

در روایت دیگری سلیم بن قیس هلالی نقل می کند:

«ثُمَّ نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِلَی فَاطِمَهَ علیهاالسلام وَإِلَی بَعْلِهَا علیه السلام وَإِلَی ابْنَیْهَا علیهماالسلام فَقَالَ یَا سَلْمَانُ رحمت الله علیه أُشْهِدُ اللَّهَ أَنِّی حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَسِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ أَمَا إِنَّهُمْ مَعِی فِی الْجَنَّهِ ثُمَّ أَقْبَلَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَی عَلِیٍّ علیه السلام فَقَالَ یَا عَلِیُّ إِنَّکَ سَتَلْقَی [بَعْدِی] مِنْ قُرَیْشٍ شِدَّهً مِنْ تَظَاهُرِهِمْ عَلَیْکَ وَ ظُلْمِهِمْ لَکَ فَإِنْ وَجَدْتَ أَعْوَاناً [عَلَیْهِمْ] فَجَاهِدْهُمْ وَ قَاتِلْ مَنْ خَالَفَکَ بِمَنْ وَافَقَکَ فَإِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَاناً فَاصْبِرْ وَ کُفَّ یَدَکَ وَ لا تُلْقِ بِیَدِکَ إِلَی التَّهْلُکَهِ فَإِنَّکَ [مِنِّی] بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی وَ لَکَ بِهَارُونَ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ إِنَّهُ قَالَ لِأَخِیهِ مُوسَی إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِی وَ کادُوا یَقْتُلُونَنِی»(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه و همسر او و دو پسرش: نگاهی کرد و فرمود: ای سلمان! خدا را شاهد می گیرم افرادی که با اینان بجنگند با من جنگیده اند، افرادی که با اینان روی صلح داشته باشند با من صلح کرده اند، بدانید که

۱- کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص۵۶۹

ص: ۴۲

اینان در بهشت همراه منند.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگاهی به علی علیه السلام کرد و فرمود: ای علی! تو به زودی پس از من، از قریش و متحد شدنشان علیه خودت و ستمشان سختی خواهی کشید. اگر یارانی یافتی با آنان جهاد کن و به وسیلهٔ موافقینت با آنان بجنگ و اگر کمک کار و یاوری نیافتی، صبر کن و دست نگهدار و با دست خویش، خود را به نابودی مینداز. تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی، هارون برای تو الگوی خوبی است، به برادرش موسی گفت: این قوم مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند.

در ادامهٔ روایت پیشین که از سلیم نقل شد، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به عُمَر فرمود:

«یَا ابْنَ صُهَاکَ لَوْ لا کِتابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ وَ عَهْدٌ عَهِدَهُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَعَلِمْتَ أَنَّکَ لا تَدْخُلُ بَيْتِی»(۱)

ای پسر صحّاك! اگر مقدرات خداوندی و پیمان و سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبود، هر آینه می فهمیدی که تو قدرت ورود به خانه مرا نداری.

البته روایات در این باب بیش از آن است که در این مختصر بگنجد؛ از این رو به همین چند روایت بسنده می کنیم.

به راستی چه کسی جز حیدر کرّار می تواند از چنین امتحان سختی بیرون بیاید؟! زمانی ارزش این کار مشخص می شود که بدانیم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام همان کسی است که در میدان نبرد، همچون شیر ژیان بر دشمن حمله کرده، پهلوانان و یلان کفر را یکی پس از دیگری از سر راه برمیداشت؟

۱- کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص۵۶۸

ص: ۴۳

روزی پشت پهلوانی همچون عمر بن عبدود را به خاك می مالد و روزی دیگر فرق سر مرحب یهودی را همراه با کلاه خودش می شکافد.

آن روز، فرمان خداوند این بود که دشمنان از ترس ذوالفقارش خواب آسوده نداشته باشند؛ ولی روز دیگر فرمان این شد که همان ذوالفقار در نیام باشد تا اساس اسلام حفظ شود و دشمنان اسلام از نابود کردن آن مأیوس شوند.

*احتمال شهادت حضرت زهراء علیهاالسلام هنگام درگیری:

دفاع از ناموس، از مسائل فطری و مشترك میان همهٔ انسانها است؛ اما روشن است که اگر کسی بداند که قصد دشمن از تعرض به ناموس وی این است که او را به واکنش وادار کنند تا به مقصود مهمتر و شوم تری دست یابند؛ انسان عاقل، با تدبیر و تسلط بر نفس خویش، هرگز کاری نخواهد کرد که دشمن به مقصودش برسد.

قصد مهاجمین به خانهٔ وحی این بود که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به واکنش وادار کنند و با استفاده از این فرصت، ثابت کنند که شخصی همانند حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای رسیدن به حکومت دنیوی حاضر شد که افراد زیادی را از دم شمشیر بگذراند.

نیز اگر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از خود واکنش نشان می داد و با آنها درگیر می شد، ممکن بود که حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام در این درگیری ها کشته شود، سپس دشمنان شایع می کردند که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای به دست آوردن حکومت دنیایی، همسرش را نیز فدا کرد و در حقیقت او بود که سبب کشتن همسرش شد؛ چنانچه دربارهٔ عمار یاسر، یار وفادار

ص: ۴۴

جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین کردند.

گروه طغیانگر

هنگام ساختن مسجد مدینه، عمار یاسر برخلاف دیگران که یک خشت برمی داشتند، او دو تا دو تا می آورد، پیامبر اسلام او را دید، با دست مبارکش، غبار را از سر و صورت نازنین عمار زدود و پس فرمود:

«وَیْحَ عَمَّارٍ تَقْتُلُهُ الْفِئَهُ الْبَاغِیَهُ، یَدْعُوهُمْ إِلَی الْجَنَّهِ، وَیَدْعُونَهُ إِلَی النَّار»(۱)

عمار را گروه ستمگر می کشند، او آنان را به بهشت می خواند و آنان او را به جهنّم.

صدور این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حق عمّار قطعی بود و تمام مردم از آن آگاه بودند و نیز ثابت می کرد که معاویه و دار و دسته اش همان گروه نابکار هستند؛ از این رو هنگامی که معاویه شنید عمار کشته شده و لرزه بر دل بسیاری از مردم انداخته، و این فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سر زبانها افتاده است، عمرو عاص را به حضور طلبید و پس از مشورت با او شایع کردند که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را کشته است و این گونه استدلال کردند که چون عمار در جبهۀ علی[علیه السلام] و همراه او بوده است و علی[علیه السلام] او را به جنگ فرستاده است؛ پس او قاتل عمار رحمت الله علیه است.

۱- صحیح البخاری ج ۱، ص۱۷۲، ح۴۳۶، کتاب الصلاه،بَاب التَّعَاوُنِ فی بِنَاءِ الْمَسْجِدِ، و ج۳، ص۱۰۳۵، ح ۲۶۵۷، الجهاد والسیر، باب مَسْحِ الْغُبَارِ عَنِ النَّاسِ فِی السَّبِیلِ - وقعه صفین ۲۳۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۱۹ ص ۱۲۴ ؛ ۳۱/۱۹۶؛ ۳۱/۲۰۴؛ ۳۳/۲۲؛ ۳۳/۲۳ -رجال الکشی ۱/۱۲۹ - رجال الکشی النص ۳۰؛ ۳۳

ص: ۴۵

احمد بن جنبل در مسندش می نویسد:

مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ لَمَّا قُتِلَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ دَخَلَ عَمْرُو بْنُ حَزْمٍ عَلَى عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ فَقَالَ قُتِلَ عَمَّارٌ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ[صلى الله عليه و آله و سلم] تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ فَقَامَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ فَزِعًا يُرَجِّعُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ مَا شَأْنُكَ قَالَ قُتِلَ عَمَّارٌ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ قَدْ قُتِلَ عَمَّارٌ فَمَاذَا قَالَ عَمْرٌو سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ[صلى الله عليه و آله و سلم] يَقُولُ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ دُحِضْتَ فِي بَوْلِكَ أَوَنَحْنُ قَتَلْنَاهُ إِنَّمَا قَتَلَهُ عَلِيٌّ وَأَصْحَابُهُ جَاءُوا بِهِ حَتَّى أَلْقَوْهُ بَيْنَ رِمَاحِنَا أَوْ قَالَ بَيْنَ سُيُوفِنَا.(۱)

ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدرش نقل می کند که گفت:

هنگامی که عمار یاسر به شهادت رسید، عمرو بن حزم نزد عمرو عاص رفت و گفت: عمار کشته شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: گروه ستمگر، عمار را می کشند، عمرو عاص ناراحت شد و جملهٔ «لا حول ولا قوه الا بالله» را می گفت تا نزد معاویه لعنت الله علیه رفت، معاویه لعنت الله علیه پرسید: چه شده است؟ گفت: عمار کشته شده است. معاویه لعنت الله علیه گفت: کشته شد که شد، حالا چه شده است؟ عمرو گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: عمار را گروه باغی و ستمگر خواهد کشت، معاویه لعنت الله علیه گفت: مگر ما او را کشته ایم، عمار را علی[علیه السلام] و یارانش کشتند که او را همراه خویش وادار به جنگ

۱- مسند أحمد بن حنبل ج۴، ص۱۹۹، ح ۱۷۸۱۳ – سنن البیهقی الکبری ج۸، ص۱۸۹ – سیر أعلام النبلاء ج ۱، ص ۴۲۰ و ص ۴۲۶

ص: ۴۶

کردند و او را بین نیزه ها و شمشیرهای ما قرار دادند.

هیثمی پس از نقل روایت می گوید:

رواه أحمد وهو ثقه.(۱)

احمد بن حنبل آنرا روایت کرده و او مورد اطمینان است.

و حاکم نیشابوری پس از نقل روایت می گوید:

هذا حدیث صحیح علی شرط الشخین ولم یخرجاه بهذه السیاقه.(۲)

این حدیث با شرائطی که بخاری و مسلم قبول دارند، صحیح است؛ ولی آنها به این صورت نقل نکرده اند.

مناوی به نقل از قرطبی می نویسد:

و هذا الحدیث أثبت الأحادیث وأصحّها، ولمّا لم یقدر معاویه علی إنکاره قال: إنّما قتله من أخرجه، فأجابه علیّ بأنّ رسول اللّه صلی اللّه علیه وسلم إذن قتل حمزه حین أخرجه.

قال ابن دحیه: وهذا من علی إلزام مفحم الذی لا جواب عنه، وحجّه لا اعتراض علیها.(۳)

این حدیث از محکمترین و صحیح ترین احادیث است و چون معاویه[لعنت الله علیه] قدرت بر انکارش نداشت، گفت: عمار را کسی کشت که او را همراه خود آورده است و لذا [حضرت امیرالمؤمنین]علی[علیه السلام] در پاسخش فرمود:

۱- مجمع الزوائد و منبع الفوائد ج۷، ص۲۴۲

۲- المستدرک علی الصحیحین ج۲، ص۱۵۵

۳- فیض القدیر شرح الجامع الصغیر ج ۶، ص ۳۶۶

ص: ۴۷

پس بنابراین حمزه رحمت الله علیه را هم در جنگ اُحُد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کشته است؛ چون آن حضرت بود که حمزه رحمت الله علیه را همراه خودش آورده بود.

ابن دحیه می گوید: این پاسخ علی چنان کوبنده است که حرفی برای گفتن باقی نمی گذارد و دلیلی است که انتقادی بر آن نیست.

*حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بهترین تصمیم را گرفت:

امر دائر بود بین اینکه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اساس اسلام را حفظ نماید و از حق خود بگذرد؛ یا اینکه بر آن عده اندک حمله نموده و آنها را از دم تیغ بگذراند و در عوض، دشمنان اسلام و منافقین با استفاده از این فرصت، اساس اسلام را به خطر بیندازند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام راه دوم را برگزید و با این فداکاری دین اسلام را برای همیشه حفظ و دشمنان اسلام را ناامید کرد و بطور قطع این تصمیم عاقلانه تر بوده است.

در خطبهٔ سوم نهج البلاغه می فرماید:

«وَطَفِقْتُ أَرْتَئِی بَیْنَ أَنْ أَصُولَ بِیَدٍ جَذَّاءَ أَوْ أَصْبِرَ عَلَی طَخْیَهٍ عَمْیَاءَ. یَهْرَمُ فِیهَا الْکَبِیرُ وَیَشِیبُ فِیهَا الصَّغِیرُ وَیَکْدَحُ فِیهَا مُؤْمِنٌ حَتَّی یَلْقَی رَبَّهُ. فَرَأَیْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَی هَاتَا أَحْجَی. فَصَبَرْتُ وَفِی الْعَیْنِ قَذًی وَفِی الْحَلْقِ شَجًا. أَرَی تُرَاثِی نَهْباً»

در این اندیشه فرو رفته بودم که: با دست تنها (با بی یاوری) به پا خیزم (و حق خود و مردم را بگیرم) و یا در این محیط پر خفقان و تاریکیی که پدید آورده اند صبر کنم، محیطی که: پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا واپسین دم زندگی به رنج وا می دارد.

(عاقبت) دیدم بردباری و صبر به عقل و خرد نزدیکتر است؛ لذا شکیبائی

ص: ۴۸

ورزیدم؛ ولی به کسی می ماندم که: خاشاک چشمش را پر کرده، و استخوان راه گلویش را گرفته، با چشم خود می دیدم، میراثم را به غارت می برند.

و در خطبهٔ پنجم نهج البلاغه، هنگامی که شخصی همانند ابوسفیان به قصد گرفتن ماهی از آب گل آلود و استفاده از موقعیت به دست آمده داشت، نزد آن حضرت آمد و پشنهاد بیعت و جنگ با أبوبکر را داد، امام علیه السلام خطبه خواند و فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجاهِ... أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوِ اسْتَسْلَمَ فَأَرَاحَ... فَإِنْ أَقُلْ يَقُولُوا حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَإِنْ أَسْكُتْ يَقُولُوا جَزِعَ مِنَ الْمَوْتِ هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتَيَّا وَالَّتِي وَاللَّهِ لابْنُ أَبِی طَالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْیِ أُمِّهِ. بَلِ انْدَمَجْتُ عَلَى مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لاضْطَرَبْتُمْ اضْطِرَابَ الْأَرْشِيَهِ فِی الطَّوِیِّ الْبَعِیدَهِ»

ای مردم امواج کوه پیکر فتنه ها را، با کشتیهای نجات در هم بشکنید...(دو کس راه صحیح را پیمودند) آنکس که با داشتن یار و یاور و نیروی کافی به پا خاست و پیروز شد، و آنکس که با نداشتن نیروی کافی کناره گیری کرد و مردم را راحت ساخت. اگر سخن گویم (و حقم را مطالبه کنم) گویند بر ریاست و حکومت حریص است و اگر دَم فرو بندم (ساکت نشینم) خواهند گفت از مرگ می ترسد. (اما) هیهات پس از آن همه جنگها و حوادث (این گفته بس ناروا است). به خدا سوگند علاقهٔ فرزند ابوطالب، به مرگ از علاقهٔ طفل شیرخوار به پستان مادر بیشتر است؛ اما من از علوم و حوادثی آگاهم که اگر بگویم همانند طنابها در چاه های عمیق به لرزه درمی آئید.

ص: ۴۹

ص: ۵۰

فصل چهارم : فصل دِرو

فصل دِرو

زمـانه طـوری رقم خـورد که در سـال یـازده هجری حضـور نـداشتیم تـا بتوانیم از مهر و مـاه دفـاع کنیم و جـان ناقابـل خود را فرش قـدومشان نماییم و از دست رَجّالِه های (۱) پست و دون نجـات دهیم و بالاـتر از همه، یاری باشـیم در بی کسـی و غربتشان؛ در آن روزگارانی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سر در چاه فرو می برد و راز دل با چاه می گفت...

واحسرتا که الان باید بنشینیم و آه از اعماق دل بر کشیم

ولی نه، هنوز امیـدی است که می گویـد برخیز هنوز علی عـالی دیگری در زمانه است، هنوز مولایی است که از انـدکیِ یار، سـر به بیابانها گذاشـته و در غربت و تنهایی بسـر می برد. مانند جدش در هزار و اندی سال پیش سر در چاه غیبت فرو برده و بی یار و یاور غصه می خورد. آری ای برادر هنوز وقت است که نگذاریم امامان دست بسته در کوچه های غریبی برود.

برخیزیم با تمام توان یاریش کنیم؛

تا گرفتار به امتحان روزگار جدش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، نشویم مگر نشنیدی که قرآن می فرماید:

{لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ}(۲)

«هرچه در امتهای قبل اتفاق می افتد در این دوران هم اتفاق می افتد»

هنوز رجاله ها، ستمگران و شیاطین موجودند و هنوز کسانی هستند که

۱- رجاله یعنی فرومایه، پست

۲- سورهٔ مبارکهٔ انشقاق آیهٔ شریفهٔ ۱۹

ص: ۵۱

بخواهند نور امامت را خاموش کنند. به پا خیز و یارش باش تا شرمنده اش نباشیم. اما چگونه؟

*گناه نکنیم که بارها فرمودند فاصلهٔ بین ما و شما گناهان شماست. زیرا جنس گناه از ظلمت است و جنس امامت و نمایندگان برحق خداوند، از نور که هیچ وقت ظلمت در کنار نور قرار نمی گیرد.

*دائماً به یاد حضرتش باشیم و او را به دست فراموشی نسپاریم و برای ظهورش دعا کنیم و سلامتی آن نازنینْ امام را از خداوند بخواهیم.

امام چه بیادش باشیم و چه نباشیم او بیاد ما هست و برای ما دعا می کند و بارها فرمود:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمُ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا [وَفَّقَهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ] عَلَى اجْتِمَاعِ الْقُلُوبِ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا فَمَا يُحْبَسُ عَنْهُمْ مُشَاهَدَتُنَا إِلَّا لِمَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُه»(۱)

ما از مراعات حال شما کوتاهی نمی کنیم و شما را از یاد نمی بریم. و اگر این نبود، گرفتاری از هر سو بر شما نازل می شد و دشمنان بر شما چیره می شدند و اگر شیعان ما که خداوند بر طاعت خود آنها را موفق کند

۱- الخرائج و الجرائح ۲/۹۰۳ - الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) ۲/۴۹۷ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ۵۳/۱۷۵ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ۳/۲۲۵ - إلزام الناصب فی إثبات الحجه الغائب عجل الهه تعالی فرجه الشریف ۱/۴۱۰ - ..

ص: ۵۲

قلبهایشان آمدن مرا می خواست، سعادت دیدار ما برایشان به تاخیر نمی افتاد پس از دیدار ما محروم نشدند مگر از اعمالی که کراهت داریم و از ایشان به ما میرسد.

تا جائیکه یکی از علمای بزرگ شیعه به نام سید بن طاووس رحمت الله علیه نقل می کند در حرم سُرَّ من رَأی [سامرا] بودم . در دلِ شب، قصد توسل و عبادت در سرداب مطهرش را کردم وقتی از پله های سرداب پایین می رفتم ناگهان صدای آشنایی به گوشم رسید. خوب که دقت کردم دیدم اعلیحضرت حجه بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف است، که دست به دعا برداشته محضر خدایش عرض می کند: "خدایا از گناهان شیعیان ما به من مهدی درگذر و از ثواب و خوبیهای من به آنها عطا نما".

هزار بار فتادم ز پا و از در لطف***تو دست من بگرفتی و کار سامان یافت

چه دردها که ندانستم و دوا کردی***چه غصه ها که ز احسان دوست پایان یافت

شنیده ام که دعاگوی دوستان هستی***به حق , حق که دعا از تو روح عرفان یافت

هزار عیب درونم عجب تو را خواهم***الا که دل ز نگاه تو باز ایمان یافت

قفای قافله ات پاشکسته می آیم***دل شکسته دلان ره به کوی جانان یافت(۱)

*از مصادیق ارادت وبه یاد بودن اینست که در اعمال خیر او را شریک نماییم. برایش صدقه دهیم. خیرات کرده و اعمال عبادی را تقدیمش نماییم.

*سعی در شناخت امام مهربانی نماییم که در صورت شناخت حضرتش، از او تبعیت می کنیم و راه سعادت را بخوبی طی کرده و به تکامل انسانیتی که بخاطرش خلق شدیم می رسیم.

۱- شاعر: حسن بهاری

ص: ۵۳

اگر مردم آن زمانه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را می شناختند، قطعا بجای خانه نشین کردن امامشان و آتش زدن بیت وحی، از او تبعیت می کردند و برای همیشه سعادتمند و پیروز می شدند.

زبان عضوییست که می تواند صاحبش را به بهشت یا جهنم ببرد. چه کلامی بهتر از این که برای حضرتش دعا کنیم که بیاید:

«وَ اللَّهِ لَیَغِیبَنَّ غَیْبَهً لَا یَنْجُو مِنَ الْهَلَکَهِ فِیهَا إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ تَعَالَی عَلَی الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِیلِ فَرَجِه»(۱)

به خدا سوگند غیبتی میکند که در آن کسی از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خدای تعالی او را بر امامت آن حضرت ثابت قدم داشته و بر دعا برای تعجیل فرج ایشان، وی را موفق کند.

و چه محصولی بهتر از دعا از زبان که هم خیر دنیائی داشته باشد و هم نتیجهٔ آخرتی، پس از سوز دل فریاد برآریم که:

اللهم عجل لولیک الفرج

اللهم عجل لولیک الفرج

اللهم عجل لولیک الفرج

اللهم عجل لولیک الفرج

اللهم عجل لولیک الفرج

۱- کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام (ط - القدیمه) ۲/۵۲۶ - الوافی ۲/۳۹۵ - إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات ۵/۹۵ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ۵۲/۲۴ - إلزام الناصب فی إثبات الحجه الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱/۲۰۶؛ ۱/۳۱۹

ص: ۵۴

دل نوشته

تسبیح شیعه

تسبیح شیعه نام گهربار حیدر است***خلقت همیشه مست و گرفتار حیدر است

صدیق اکبری که شنیدی فقط علی است***پس این لقب همیشه سزاوار حیدر است

فاروق اعظم است به نص صریح وحی***فرقان بین باطل و حق کار حیدر است

ما بی علی بهشت خدا را نخواستیم***اصلا بهشت دیدن رخسار حیدر است

دنیای بی ولای علی عین دوزخ است***معیار خلق ما همه، معیار حیدراست

بی شک قیام کرب وبلا حرف حق اوست***نام حسین گرمی بازار حیدر است

هر کس که سر شکسته به عشق حسین او***نامش میان دفتر آمار حیدر است

ما را خدا به عشق علی آفریده است***شیعه تمام عمر بدهکار حیدر است

سنگم اگر زنند ز کُویَتْ نمیروم***این مستمند کلب وفادار حیدر است

گفتند سگ نگو به خودت کسر شان توست***اینها خلاف سیره و رفتار حیدر است

من را غلام و عبد صدا کرده اند ولی***دیدند آخرش سگ دربار حیدر است

حیدر

شد خلق دنیا با صد و ده بار حیدر***بالاتراز بالا صد و ده بار حیدر

طوفان قلبم را نجف آرام کرده***آرامش دریا صدو ده بار حیدر

هرجا که درمیدان گره بر کار میخورد***ذکر لب طاها صد و ده بار حیدر

باشد گواهم تربت خونین حمزه***تسبیحه الزهرا صد و ده بار حیدر

ای مردم غزه قسم بر نام زهرا***فتاح مشکل ها صد و ده بار حیدر

در کربلا دعوا سر نام علی بود***تکبیر عاشورا صد و ده بار حیدر

وقت اذان شیرین ترین ذکر لبانِ***شهزاده ی لیلا صد و ده بار حیدر

بر روی سربند ابوفاضل نوشته***حق یار سقا با صد و ده بار حیدر

او کیست بیرق دار حق تا روز محشر***سلطان امیرالمومنین حق است حیدر(۱)

۱- شاعر: قاسم نعمتی

ص: ۵۵

ابوتراب

نفس نفس زدن من همه بخاطر توست***خوش آن زمان که ببینم دلم مجاور توست

همه شروط قبولی طاعتم هستی***اگر که عبدِ خدا گشته ام بخاطر توست

به وصف هیچ کسی جز تو دم نخواهم زد***خوشا کسیکه اگر شاعر است، شاعر توست

شجاعت تو به خیبر، به بدر و لیل مبیت***چگونه وصف نمایم؟! زبان چو قاصر توست

خوشا سری که به راه شما جدا شود و...***... خوشا تنی که فتاده سر معابر توست

از آن زمان که شنیدم فمن یمت یرنی***نفس به سینه نمانده دلم مسافر توست

بهشت هم ببرندم فقط علی گویم***که بند بندِ وجودم همیشه ذاکر توست

عجیب نیست که مردم تو را خدا گیرند***عجیب اینکه کسی عابد است و منکر توست

معامله سر بازار تو دو سر سود است***عطا و جود و کرم، شیوه ی متاجر توست

مرا اگر به نجف راهیم کنی چه شود؟!***که بیند این دل زارم دوباره زائر توست (۱)

۱- شاعر: محمد جواد شیرازی

ص: ۵۶

منابع و مآخذ

۱الشریف الرضی، أبی الحسن محمد بن الحسین بن موسی الموسوی البغدادی (متوفای۴۰۶ه) خصائص الأئمه (علیهم السلام)، ص۷۳، تحقیق وتعلیق: الدکتور محمد هادی الأمینی، ناشر: مجمع البحوث الإسلامیه الآستانه الرضویه المقدسه مشهد – إیران، ۱۴۰۶ه

۲المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ه)، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعه: الثانیه المصححه، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

۳الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای ۸۰ه)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص۵۶۹، ناشر: انتشارات هادی قم، الطبعه الأولی، ۱۴۰۵ه.

۴البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (متوفای۲۵۶ه)، صحیح البخاری

۵الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفای۲۴۱ه)، مسند أحمد بن حنبل، ج۴، ص۱۹۹، ح ۱۷۸۱۳، ناشر: مؤسسه قرطبه – مصر

۶البیهقی، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی أبو بکر (متوفای ۴۵۸ه)، سنن البیهقی الکبری، ج۸، ص۱۸۹، ناشر: مکتبه دار الباز - مکه المکرمه، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴؛

۷الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای۷۴۸ه)، سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۲۰ و ص ۴۲۶، تحقیق: شعیب الأرناؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعه: التاسعه، ۱۴۱۳ه.

۸الهیثمی، علی بن أبی بکر (متوفای ۸۰۷ ه)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج۷، ص۲۴۲، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الکتاب العربی - القاهره، بیروت – ۱۴۰۷ه.

۹الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله أبو عبدالله (متوفای ۴۰۵ ه)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص۱۵۵، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت الطبعه: الأولی، ۱۴۱۱ه - ۱۹۹۰م.

۱۰المناوی، عبد الرؤوف (متوفای: ۱۰۳۱ه)، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج ۶، ص ۳۶۶، ناشر: المکتبه التجاریه الکبری - مصر، الطبعه: الأولی، ۱۳۵۶ه

۱۱مائه منقبه من مناقب أمیر المؤمنین و الأئمه

۱۲ابن عبدالبر – الاستیعاب

۱۳و سیمای علی به روایت اهل سنت، ترجمه علی والسنه، تألیف سید هاشم بحرانی، ترجمه محمد امینی، انتشارات قدر، ۱۳۶۴ ش

۱۴احقاق الحق شوشتری، امیرالمؤمنین علی (ع) در قرآن آیه الله شیرازی، امیرالمؤمنین علی (ع) در قرآن نجفی شاکری، الغدیر

علامه امینی، تفسیر المیزان، تفسیر مجمع البیان

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟
سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲.ارتباط با مراکز هم سو
۳.پرهیز از موازی کاری
۴.صرفا ارائه محتوای علمی
۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹